

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

دانشگاه بین‌المللی امام خمینی



IMAM KHOMEINI
INTERNATIONAL UNIVERSITY

دانشکده ی علوم انسانی

گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی

فرهنگ لغات و اصطلاحات دیوان شمس مغربی

پایان نامه برای دریافت درجه ی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

نام دانشجو:

افسانه ناصری

استاد راهنما:

دکتر مهدی فیاض

استاد مشاور:

دکتر حمید طاهری

آذر ۱۳۹۱

تقدیم به دو همای پرمهر ،

پدر و مادرم

و به وجود فیض بار دکتر مهدی قیاض

،

دکتر حمید ظاهری

و

دکتر باقر صدری نیا



دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)
 معاونت آموزشی - مدیریت تحصیلات تکمیلی

فرم شماره ۳۰

فرم تأییدیه‌ی هیأت داوران جلسه‌ی دفاع از پایان‌نامه / رساله

بدین وسیله گواهی میشود جلسه دفاعیه از پایان‌نامه کارشناسی ارشد خانم **افسانه ناصری** دانشجوی رشته زبان و ادبیات فارسی تحت عنوان **"فرهنگ لغات و اصطلاحات دیوان شمس مغربی"** در تاریخ ۱۳۹۱/۹/۱۵ در دانشگاه برگزار گردید و این پایان‌نامه با نمره **۸۹.۱۰۰** و درجه **ب** مورد تأیید هیأت داوران قرار گرفت.

ردیف	سمت	نام و نام خانوادگی	مرتبه‌ی دانشگاهی	دانشگاه یا مؤسسه	امضا
۱	استاد راهنما	دکتر مهدی فیاض	استادیار	دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)	
۲	استاد مشاور	دکتر حمیدطاهری	استادیار	دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)	
۳	داور داخل	دکتر سید اسماعیل قافله‌باشی	استادیار	دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)	
۴	نماینده تحصیلات تکمیلی	دکتر ولی‌الله برزگر کلیشمی	استادیار	دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)	

فرم پ ۲-۲: فرم تعهد اصالت اثر پایان نامه / رساله

بسمه تعالی

دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)
معاونت آموزشی دانشگاه - مدیریت تحصیلات تکمیلی
(فرم شماره ۲۶)



تعهد نامه اصالت پایان نامه

اینجانب *(نام خانوادگی)* دانشجوی رشته *(رشته)* در مقطع تحصیلی *(مقطع تحصیلی)* رساله / پایان نامه / رساله تحصیلی خود، با بدین وسیله اصالت کلیه مطالب موجود در مباحث مطروحه در پایان نامه / رساله تحصیلی خود، با عنوان *(عنوان رساله)* و *(اصول و مبانی)* را تأیید کرده، اعلام می نمایم که تمامی محتوی آن حاصل مطالعه، پژوهش و تدوین خودم بوده و به هیچ وجه رونویسی از پایان نامه و یا هیچ اثر یا منبع دیگری، اعم از داخلی، خارجی و یا بین المللی، نبوده و تعهد می نمایم در صورت اثبات عدم اصالت آن و یا احراز عدم صحت مفاد و یا لوازم این تعهد نامه در هر مرحله از مراحل منتهی به فارغ التحصیلی و یا پس از آن و یا تحصیل در مقاطع دیگر و یا اشتغال و ... دانشگاه حق دارد ضمن رد پایان نامه نسبت به لغو و ابطال مدرک تحصیلی مربوطه اقدام نماید. مضافاً اینکه کلیه مسئولیت ها و پیامدهای قانونی و یا خسارت وارده از هر حیث متوجه اینجانب می باشد.

نام و نام خانوادگی دانشجو

امضاء و تاریخ
۱۳۹۵
۱۰/۱۰

مجوز بهره برداری از پایان نامه/ رساله

کلیه حقوق اعم از چاپ، تکثیر، نسخه برداری، ترجمه، اقتباس و ... از نتایج این پایان نامه برای دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) قزوین محفوظ است. بهره برداری از این پایان نامه/ رساله در چهارچوب مقررات کتابخانه و با توجه به محدودیتی که توسط استاد راهنما به شرح زیر تعیین می شود، بلامانع است:

- بهره برداری از این پایان نامه/ رساله برای همگان بلامانع است.
 بهره برداری از این پایان نامه/ رساله با اخذ مجوز از استاد راهنما، بلامانع است.
 بهره برداری از این پایان نامه/ رساله تا تاریخ ممنوع است.

استاد راهنما می تواند یکی از گزینه های بالا را انتخاب کند و مسئولین کتابخانه موظف به رعایت موارد تعیین شده می باشد.

نام استاد و یا اساتید راهنما:

تاریخ: ۹۱/۱۱/۸

امضاء:

چکیده

شمس مغربی از شاعران برجسته ی قرن هشتم است که اهمیتی بسیار در بیان نظریه ی وحدت وجود دارد. در دیوان این شاعر علاوه بر اصطلاحات عرفانی، ترکیبات و عبارات کنایی بسیاری وجود دارد که بیان معانی آنها، می تواند راهگشای درک حقایق عرفانی و شناخت این شاعر و شاعران متأثر از او مانند شاه نعمت الله ولی باشد. این فرهنگ بر اساس نسخه ی دیوان شمس مغربی با تحقیق و بررسی سید ابوطالب میرعابدینی چاپ انتشارات امیرکبیر تدوین شده است. در مقابل هر واژه، تلفظ صحیح، ریشه ی زبانی کلمه و هویت دستوری آن و سپس معنی لغوی و اصطلاحی و یا کنایی آن بیان گردیده است. این لغت نامه به ذکر اعلام نیز پرداخته و اگر لغتی یادآور آیه ی شریفه یا حدیث مبارکی بوده، به آن هم اشاره شده است.

کلیدواژه ها: مغربی، وحدت، تجلی، جمال، جلال، حجاب.

فهرست

ح.....	روش کار و مشکلات آن
م.....	مقدمه
ش.....	پی نوشت
ث.....	منابع مقدمه
خ.....	جدول نشانه های اختصاری
ض.....	جدول تطبیق حروف الفبای فارسی با حروف لاتین و یونانی
آ.....	۱
الف.....	۱۲
ب.....	۳۶
پ.....	۵۵
ت.....	۶۲
ج.....	۷۶
چ.....	۹۰
ح.....	۹۶
خ.....	۱۱۲
د.....	۱۳۰
ذ.....	۱۴۱
ر.....	۱۵۲
ز.....	۱۶۶
س.....	۱۷۴
ش.....	۱۹۶

ص	۲۰۸
ض	۲۱۷
ط	۲۱۹
ظ	۲۲۷
ع	۱۳۱
غ	۲۴۹
ف	۲۵۸
ق	۲۶۸
ک	۲۷۶
گ	۲۸۹
ل	۲۲۷
م	۳۰۳
ن	۳۴۷
و	۳۶۹
ه	۳۷۸
ی	۳۸۴
فهرست اسامی	۳۸۸
منابع	۳۹۰
Abstract	۳۹۲

روش کار و مشکلات آن:

شاعران علاوه بر استفاده از لغات ساده و مشترکی که میان تمامی سخنوران رواج دارد، از واژه‌ها و عباراتی بهره می‌برند که مخصوص به خودشان و ناشی از قریحه‌ی شاعری آنهاست. گاه عبارات کنایی و استعاری جدیدی می‌سازند و گاه به لغات معنای جدید می‌دهند. در دیوان مغربی اصطلاحات عرفانی و عبارات کنایی بسیاری وجود دارد که بسیاری از آنها در هیچ کدام از آثار ادبی گذشته یافت نمی‌شود. همین امر نگارنده را بر آن داشت که لغت نامه‌ای در این باب تدوین کند تا بلکه برخی از پیچیدگی‌های شعر این شاعر را برطرف نماید. شیوه‌ی کار این پایان‌نامه به صورت کتابخانه‌ای بود و در راه نگارش آن بیشتر از همه از لغت نامه‌ی دهخدا، فرهنگ معین و فرهنگ‌های عرفانی بهره گرفته شد. با توجه به اینکه در دیوان مغربی لغاتی وجود دارد که گاه در چندین معنی لغوی و اصطلاحی به کار رفته، سعی بر آن بود که برای هر لغتی معنای اصح آن و شاهد متناسب با آن ذکر گردد. اگر واژه‌ای در دیوان چندین بار تکرار شده، نشانی غزل و بیت آن ذکر گردیده است و این ویژگی باعث شده که از این پایان‌نامه به عنوان یک واژه‌یاب هم بتوان بهره برد. این اثر در دو بخش تدوین شده است: بخش نخست آن مقدمه‌ای در باب زندگی و سبک شعری مغربی است و بخش دوم، مشتمل است بر لغات و اصطلاحات دیوان وی. متأسفانه عدم نسخه‌ای قابل اعتماد و بدون اشتباه یکی از مشکلات بزرگ نگارش این پایان‌نامه بود. نسخه‌ی اساسی هم با وجود اینکه در همین سال‌های اخیر به چاپ رسیده بود و انتظار می‌رفت که اشکالات کمتری داشته باشد؛ اما نه تنها حروف چینی آن مشکل ساز شد، بلکه در برخی موارد اشتباهات مصحح گرانقدر آن، باعث سردرگمی مضاعف گردید. در ذیل به چندی از این اشتباهات اشاره می‌شود:

- ترکیب عظام و رما ت در بیت اول غزل ۲۸

می‌ای که در جان مرده دردمد بویش می‌ای که یابد ازو زندگی عظام و رما ت.

رما ت ج رامی است به معنی تیرانداز و آنچه مرادف با عظام است رما م می‌باشد که جمع کلمه‌ی رمیم است به معنی استخوان پوسیده^۱. در نسخه بدل دیوان، عظام و رقات آمده است و (رقات جمع رَقَّة است به معنی نرم و تنک شدن چیزی)^۲ که این معنی ظاهر آدرست می‌نماید؛ اما با توجه به اینکه ترکیب «عظام و رفات» در آیه ۴۹ سوره‌ی مبارکه اَسْرَاء آمده: «إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَ رُفَاتًا» و مغربی هم در بسیاری ابیاتش به قرآن توجه داشته است می‌توان ضبط «رفات» را مورد قبول دانست.

در تاریخ جهانگشا هم آمده است: «و اکثر احیاء آموات گشتند و جلود و عظام، رُفات شدند.»
(جهانگشا، ج ۲، ص ۳۲۸)

- لفظ تورانه و تورانه بستن در ابیات زیر که باقرینه ی لغات بیت همان ترانه است به معنی سرود و نغمه و در هیچ کدام از لغتنامه های معتبر به صورت تورانه نیامده است.

ما صوت تورانه بند عشقیم ما طوطی شکرین مقالیم. (ت ۳، ب ۴۴۹)

بر نغمه ی خود سماع کرده بی مطرب و بی دف و تورانه. (غ ۱۶۹، ب ۱۶۷۶)

- لفظ تاری که در نسخه بدل قاری آمده است و با تالی به معنای تلاوت کننده هم خوانی دارد؛ در حالیکه کلمه تاری به معنی گمراهی است، پس در بیت

عالم به خط دوست کتابی است ولیکن مخفی است از آن کس که نه او تاری و تالی است.
(غ ۲۹، ب ۲۹۷)

قاری و تالی درست می نماید.

- در بیت

از سوادالوجه فی الدارین اگر داری خبر چشم بگشا و جمال فقر و کفرنا نگر (غ ۱۰۳، ب ۹۹۸)

کلمه کفرنا معنای مناسبی ندارد و احتمالاً ضبط نسخه ی بدل که کلمه کفرماست باید صحیح تر باشد.

- در بیت

بند بگشاد پرده ها بدرید شد سراسیمه الجنون و الفنون (ت ۱، ب ۵۳)

درست عبارت «الجنونُ فنون» است؛ به معنی دیوانگی دارای گونه های مختلف است.^۳

- در بیت

ورنه محمود عشق او باشد که شناسد که بوده است ایاز. (ت ۱، ب ۱۴۱)

عدم حرف واو بعد از «محمود» بی معنی می نماید و ارجح، باید «محمود و عشق او» باشد.

- دربیت

زدریایی دل و جانم برآرد دمادم لؤلؤ و مرجان تازه (غ ۱۶۸.ب ۱۶۵۵)

کاربرد عبارت «دریایی دل» به لحاظ تازگی زبانی از طرف شمس نامحتمل است. «دریای دل و جان» صحیح تر می نماید.

- دربیت

بالب میگون و روی خوب و زلف دلکشش از سراب و شاهد و شمع و شبستان دم مزن.

(غ ۱۵.ب ۱۴۶۳)

لفظ سراب بایستی شراب باشد و این اشتباه، مطبوعه ای هم تواند بود.

- دربیت

بر طور تو از نور تجلی و تو بیهوش افتاده هزارند به هر سوی چو موسی. (غ ۱۸۵.ب ۱۸۲۸۴)

واو عطف میان «تجلی و تو»، خواننده ی بیت را دچار کج فهمی می کند. این بیت خطاب به خداوند است و واو عطف آن زاید است.

- کلمه نعوف به قرینه ی وصف و صفت دربیت زیربایستی نعوت باشد.

هم اسم و رسم و وصف و نعوف و صفت شده هم غیر و عین و اندک و بسیار آمده

(غ ۱۶۶.ب ۱۶۳۷)

- دربیت زیر واژه ی حصد ایجاد معنای درستی نمی کند و عبارت باید «حسد و کبر» باشد.

گل توحید نروید ز زمینی که درو خار شرک و حصد کبر و ریا و کین است. (غ ۳۹.ب ۳۸۸)

- در این بیت معنای «مُهتدی» هم درست می نماید؛ اما واژه ی نسخه بدل «مُرتدی» درستتر است. مُرتدی به معنی عبا و چادر پوشیده.^۴

همیشه ذات تو مخفی مهتدی است به من برای آنکه حجاب تو و ردای توام. (غ ۱۲۱.ب ۱۱۷۵)

- دربیت

گهی چو دیو و گاهی چو کعبه گه طایف گهی چو رند و خرابات و گاه محتسبی. (غ ۱۲۰، ب ۱۱۷۰)
باتوجه به اینکه دو عنصر متفاوت یعنی رند و محتسب در مقابل هم قرار گرفته اند وجود کلمه ی
خرابات بدون اضافه شدن به کلمه ی رند درست نمی نماید و آن باید مضاف الیه رند قرار بگیرد.
-دریبت های شاهد، به سیاق بیت اول، کلمه ی آتش در بیت دوم اشتباهی فاحش است و بایستی «آتش»
باشد.

چون به نیروی ذوق و قدرت شوق یابد از پرده های عشق عبور

بعد از آتش جمال بنماید وحدت عشق بی نیاز غیور. (ت ۱، ب ۲۲۲، ۲۲۱)

-دریبت زیر هم واژه ی شنگ صفت است برای شاهد و شاهد شنگ درست می باشد.

درهر آینه روی خود را دید شاهد و شنگ و دلبر موزون. (ت ۱، ب ۳۹)

- عبارت «چترشاه عنان گشتن» دریبت زیر معنایی ندارد و بایستی واژه ی عنان، «عیان» باشد.

چو چتر شاه عنان گشت و طرّقوا برخاست تو شاه را دگر از لشکر و سپاه مپرس.

(غ ۱۰۶، ب ۱۰۳۴)

- دریبت

زاتحادی که گرددت حاصل چون پذیرد زوال ظلّ و صریر. (ت ۱، ب ۲۱۰)

هرچند که معنای صریر هم موهم معنای غریبی از همراه بودن صدای قلم با مرکب است؛ اما ظاهراً
درستتر کلمه صریر است به معنی نابینا؛ چرا که یکی از معناهای ظل تاریکی است و همراهی تاریکی و
کوری ملموس و روشن است.

- دریبت

چون نیست مراد می غنودن ای سایه ی من تو نیز مغنو. (ت ۲، ب ۴۴۳)

به قرینه ی مصراع دوم لفظ «می»، باید «من» باشد.

- دریبت

از چه شد عالم فقیر غنی گر نکردی برون ز کنج زکات. (غ ۱۶، ب ۱۵۸)

واژه «کنج» احتمالاً «گنج» است؛ چرا که به زر و سیم مسکوک زکات تعلق میگیرد.

- در بیت

یا چو ذره همه در سایه خورشید توایم برمدار از سرما سایه زفارغ بالی. (غ ۱۸۲، ب ۱۷۹۶)

احتمالاً صورت درست به جای «یا»، «ما» می باشد و شاید هم «تا». چون یا معنای خاصی به بیت نمیدهد

- در بیت زیر لفظ گرداننده به معنی مدبر، باید گرداننده باشد و نسخه بدل هم همین است.

آنچه گردان ست، گرداننده ی گردون مدان فعل گردش را، برین گردون نمی باید

نهاد. (غ ۵۸، ب ۵۷۲)

- در بیت زیر، لفظ «بحر» باید «بهر» باشد.

چونیل از بحر قومی آب گردید برای دیگران چون خون برآمد. (غ ۸۱، ب ۷۷۷)

- لفظ «هلال آسام» در نسخه بدل هلال آسای می باشد و درستتر می نماید؛ که در بیت شاهد بدین صورت ضبط شده است.

مهت هر لحظه از کویی نماید هلال آسای ابرویی نماید. (غ ۹۰، ب ۸۶۹)

مقدمه

زندگی مغربی: شیخ عزالدین بن عادل بن یوسف تبریزی، مشتهر به محمدشیرین مغربی، به سال ۷۴۹ ه.ق. در روستای اَمند تبریز متولد شد و به گفته ی صاحب نزدیکترین تذکره ها به زمان او، یعنی نفحات الانس جامی، در سال ۸۰۹ ه.ق. در گذشته است. صفا به نقل از خواندمیروفات او را در سن شصت سالگی دانسته است.^۵ از او به نام قدوة العارفين وزبدة الواصلین یاد شده است. عده ای مولد او را ناین می دانند و محل وفات او را اصطهبانات فارس؛ اما قول درستتر در باب مقبره ی او، محله ی سرخاب تبریز است.^۷ آذر هم وفات او را در تبریز دانسته است.^۸ مغربی، در مغرب و مشرق کمالات صوری و معنوی بسیار داشته و دورانی در تبریز به طلب علم مشغول بوده است که روزی جذبه ای از جذبات حق شامل او می شود و باشنیدن بیتی از شخصی دست از دنیا می کشد و رو به خدمت عارفان دوره ی خود می آورد.^۹ در مقدمه ی دیوان دکتر میرعبدینی آمده است بیتی که شمس شنید، از مولانا جلال الدین عبدالحمید عتیقی بوده است:

«چنین معشوقه ای در شهر وانگه دیدنش ممکن هر آنک از پای بنشیند به غایت بی بصر باشد».^{۱۰}

از مشایخی که مولانا به ارادت آنها کمر بسته است، شیخ مجدالدین اسماعیل سیسی است، که عقبه ی آرا و تفکراتش به شیخ شهاب سهروردی می رسد. سیسی که مریدان خود را به چله نشینی می نشانده است روزی مغربی را در مجلس غایب دید و مغربی با سرودن غزلی، رضایت پیر خود را بدست آورد و از چله نشینی معاف شد. برخی ابیات این غزل در زیر آمده است:

«با ماسخن از کشف و کرامات مگویند چون ما ز سر کشف و کرامات گذشتیم

ای شیخ اگر جمله کرامات تو این است خوش باش کزین جمله کرامات گذشتیم».

او بعد از مدتی به دیار مغرب رفت و از دست یکی از مشایخ مغرب که نسبتش به محی الدین عربی می رسید خرقه گرفت و به خاطر حضورش در مغرب به مغربی مشهور شد.^{۱۱}

اما جامی، شیخ سیسی را، که از اصحاب عبدالرحمان اسفراینی است، مراد و پیر مغربی می داند.^{۱۲} به هر روی، از دوره ی جامی به بعد، تمامی تذکره نویسان سیسی را مراد مغربی دانسته اند؛ نه مشایخ مغرب را.^{۱۳} او با کمال خجندی هم دوره بوده و ملاقاتی هم با او داشته است. میرزا میرانشاه پسر تیمور مرید مغربی بوده است و سپس به حلقه ی ارادتمندان کمال درآمد و همین مسأله باعث شده که میان این دو شاعر

کدورتی ایجاد شود. هرچند که ادوارد براون این شبهه را برای دواهل صفا بعید می‌داند.^{۱۴} مغربی همدوره ی شیخ صفی الدین اردبیلی نیز بوده است.^{۱۵}

تاریخ دوره ی مغربی: زندگانی مغربی مصادف است با دوره ی تیموری و دوسال از حکومت شاهرخ شاه پسر تیمور؛ چرا که تیمور در ۸۰۷ وفات می‌یابد و مغربی دو سال بعد از آن^{۱۶}. در این دوره عرفان و تصوّف شیوع بسیاری می‌یابد به گونه ای که کمتر دانشمندی را می‌توان دید که از ذوق عرفان بی بهره باشد. در این عهد اصحاب طریقت چندان تفاوتی با اصحاب شریعت ندارند، مهم ترین عوامل این رواج یکی هرج و مرجهای داخلی کشور است و دوم حمایت شاهان تیموری از عرفان و عرفاء.^{۱۷} مسایل عرفانی در این دوره جزو فرهنگ عمومی هستند و حتّی عوام مردم از گفت و شنود این معانی برکنار نبوده اند.^{۱۸}

تخلص مغربی: نویسنده ی مقاله ی «نماد پردازی آفتاب در اشعار شمس مغربی» در نوشته ی خود اشاره هایی به تعابیر نام مغربی دارد که ذکر آنها خالی از لطف نیست:

- اهتمام مولانا به اندیشه های ابن عربی مغربی.

- معنی سمبولیک مغرب که کنایه از انکشاف و مشاهده ی اسرار غیبی است.

- ممکن است نامی باشد که مراد او شیخ سیسی بر او گذاشته است.

مغربی را یار شمس مغربی خواند به نام گرچه شمس مغربی اندر جهان مشهور نیست.

(غ ۳۷، ب ۳۱۷)

- یاد آور فقر ذاتی سالک است چرا که مغرب، ظلمت و تاریکی است در برابر خورشید عالمتاب.

- نماد حجاب بشریت و خودی سالک که مانع دیدار حق است و باید از آن رها شد.

بی مغربی مغارب اسرار گشته ایم بی مغربی مشارق انوار بوده ایم. (غ ۱۳۴، ب ۱۲۹۶)

- یاد آور فنای وجود موهوم شاعر است.

رهیدم از شب دیجور نفس و ظلمت تن من زعکس پرتو انوار آفتاب تجلی. (غ ۱۸۲، ب ۱۸۰۵)

- آشنایی زدایی و تقابل شمس با مغرب که اشاره ای به وجود متناقض بشر دارد و اینکه پرتو خورشید نه تنها در مشرق بلکه در مغرب هم دیده می‌شود.^{۱۹}

آثار مغربی:

۱. **مرآة العارفين** در تفسیر سوره فاتحه که نام دیگر آن اسرار الفاتحه می باشد که هم اکنون در کتابخانه راغب پاشای ترکیه است.

۲. **دُرَرُ الْفَرِيدِ فِي الْمَعْرِفَةِ التَّوْحِيدِ** که سه فصل بوده است و هم اکنون نسخه ای هفت صفحه ای از آن باقی مانده است. به گفته ی محمدعلی تربیت در کتاب دانشمندان آذربایجان، این کتاب به زبان فارسی در گیلان نوشته شده است.

۳. **رساله ی جام جهان نما** در باب توحید شرح وحدت وجود که به علت اهمیت آن شروحاتی هم بر آن نوشته اند.

۴. نزهة الساسانية

۵. **دیوان اشعار شامل ۱۹۹ غزل، ۳ ترجیع بند، دو قطعه، ۳۵ رباعی، یک مثنوی ۲۲ بیتی و فہلوئیات است.**^{۲۰} هر چند که دکتر عابدینی به وجود یک مثنوی در اشعار مغربی اشاره کرده اند.

- قسمت فارسی اشعار مغربی بارها در هند و ایران چاپ شده است.^{۲۱}

کتاب چاپ شده از دیوان شمس در ایران

- نسخه ی چاپ سنگی به خط نستعلیق با کتابت توحیدی و تصحیح اسداله سهیلی اصفهانی در سال ۱۳۳۶ در تهران چاپ شده است.

- دیوان شمس مغربی به همت مؤسسه ی مک گیل و دانشگاه تهران به تصحیح دکتر لوئیزان در سال ۱۳۷۲ چاپ تهران-لندن.^{۲۲}

- دیوان شمس مغربی با تحقیق و بررسی ابوطالب میرعابدینی که یک بار در ۱۳۵۸ به چاپ رسیده است و سپس دکتر لوئیزان آنرا ویراستاری نموده و دکتر میرعابدینی در سال ۱۳۸۱ با در نظر گرفتن این انتقادات وبا توجه به اینکه نسخه ای نویافته از قرن یازدهم در دست داشته اند، آن را تجدید چاپ نموده اند و ابیات جدید این نسخه را هم بدان افزوده اند.^{۲۳}

اشعار عربی مغربی: در این دوره شعر عربی رونق چندانی نداشته است، که سبب آن تنزل مقام زبان عربی و ضعف معلومات عربی شاعران، در این دوره است. اشعار عربی مغربی هم از معدود آثار عربی این دوره است؛ اما چندان چنگی به دل نمی زند و برخی ابیات هم از لحاظ ادبی دچار بی مایگی هستند.^{۲۴} اشعار عربی او بر اساس نسخه اساس شامل ۲۲۳ بیت است.^{۲۵} اما میرزا محمد علی مدرس تعداد این ابیات را بر اساس نسخه ی مدرسه سپهسالار تهران، ۲۳۴ بیت قید کرده است.^{۲۶}

فهلویات مغربی: یکی از آثار منحصر به فرد به جای مانده از زبان قدیم آذربایجان (ارآن)، که می تواند بسیاری از شبهات موجود در باب این بخش از سرزمین ما را حل نماید، همین ابیاتی است که با عنوان فهلویات از این شاعر بدست آمده است. این فهلویات به زبان آذری - که باقیمانده ی زبان آذری کهن است و نباید آن را با زبان ترکی اشتباه گرفت.^{۲۷} - سروده شده اند، که دلیلی دیگر بر تبریزی بودن شمس مغربی است. این اشعار شامل یک غزل و چهارده دوبیتی می باشد که توسط ادیب توسی، دکتر بهار و دکتر احمد تفضلی ترجمه و آوانویسی شده اند.^{۲۸} فهلویات او از لحاظ لهجه و خصوصیات زبانی شبیه فهلویات شیخ صفی می باشند و تفاوت آنها در نوع تفکر و نوع تلفظ کلمات است که دلیل آن، تفاوت مسلک و مکان زندگی آنهاست.^{۲۹}

رباعیات مغربی: مضمون رباعیات مغربی می و مستی است.^{۳۰}

سبک مغربی

محتوای اشعار: او پیشرو وحدت وجود در میان متوسّطان است.^{۳۱} تخلّص شمس هم اشاره ای کامل به وحدت وجود دارد. شهرت اصلی مغربی ناشی از بیان اندیشه های ابن عربی است. کلام مغربی سراسر وحدت وجود است و چون ابداع و ابتکار ندارد طبع از آن خسته و ملول می شود.^{۳۲} موضوع غزلیات او ظهور حق در تمام کاینات، سایه بودن جهان، خداوند را، وحدت وجود و تأکید بر رهایی از قفس تن است.^{۳۳}

علاوه بر مضامین وحدت وجودی میتوان به موارد زیر هم در شعر مغربی اشاره کرد:

- مفاخره و رجزهای عرفانی^{۳۴}

ماصورت واجب الوجودیم

هم معنی جان ممکناتیم.

ماحای جمله ممکناتیم

کشاف جمیع مشکلاتیم.

بیمار ضعیف را شفاییم محبوس نحیف رانجاتیم. (غ ۱۳۵، ب ۱۳۰۳)

- اشعار قلندرانه که در آن وصف می و مستی و رندی است و در مقابل زهد ریایی می ایستد.

ما توبه و زهد را شکستیم. با مغیچه رو برو نشستیم. (ت ۱، ب ۴۵۶)

از دانه تسبیح شمردن برهیدیم وز دام صلاح و ورع وزهد بجستیم. (غ ۱۳۷، ب ۱۳۲۳)

- نکته ی صادق درباره ی وحدت این است که تا در دل کسی می نشیند مساله ی کفر و مسلمانی کنار می رود و نتیجه اش چیزی جز اشعاری اخلاقی و بدون تفرقه نیست.^{۳۵}

بود ز کفر و ز اسلام بی خیر آن دل که زلف و روی تو اش روز و شب قرین باشد. (غ ۸۰، ب ۷۶۸)

- مخالفت با اندیشه ی معتزلیان و فلسفیان

مغربی دیده به دیدار تو روشن دارد گرچه باور نکند فلسفی و معتزلی. (غ ۱۸۴، ب ۱۸۲۱)

علم بی دینان رها کن جهل را حکمت مخوان از خیالات و ظنون اهل یونان دم مزن.

(غ ۱۴۹، ب ۱۴۵۶)

- تأکید بر سیر انفسی:

تو باری از خود اندر خود سفر کن به گرد عالم اندر چند پویی. (غ ۱۹۸، ب ۱۹۴۵)

- تأکید بر جذبه ی الهی در راه هدایت بشر

تاجذبه ی اوئی نرباید من و ما را هرگز نفسی بی من و بی ما نتوان شد. (غ ۷۶، ب ۷۳۴)

علم بی دینان رها کن جهل را حکمت مخوان از خیالات و ظنون اهل یونان دم مزن.

(غ ۱۴۹، ب ۱۴۵۶)

- اشاره به عهد الست^{۳۶}

من مست و خراب ومی پرست آمده ام مدهوش زباده ی الست آمده ام. (غ ۱۰، ب ۱)

آفرینش هستی^{۳۷}

در خلوت عدم می هستی ز جام دوست کردیم نوش و مست به بازار آمدیم. (غ ۱۳۸، ب ۱۳۳۱)

بیان مظاهر وجود حق^{۳۸}

مرا نگر که به من ظاهر است جمله جهان چرا که مظهر و جام جهان نمای توام. (غ ۱۲۱، ب ۱۱۸۰)

تفکر ضد حلولی

اینجا چه جای وصف حُلول است و اِتِّحاد کاین یک حقیقت است که پدیدار آمده.
(غ ۱۶۶، ب ۱۶۳۶)

توجه به حروف

شمس در اشعارش به حروف و اسرار آن توجه داشته است؛ اما این توجه ناشی از تفکرات ابن عربی است، نه فرقه ی حروفیه و این توجه در آثار شبستری و عین القضاة هم دیده می شود:

نقطه را کرد درالف ترکیب دادپیوند کاف را بانون.^{۳۹}

ویژگی های زبانی: سبک او، ساده و باسلامت لفظ است و معنا در آن روشن می باشد و از پیچیدگی های لفظ و مضمون در آن خبری نیست. شعر مغربی محتوا محور است و اگر محتوا را از آن بگیریم چیزی از شعر باقی نمی ماند.^{۴۰} لغات اشعار او علاوه بر معنای قاموسی واژه، معنای ثانوی دارند.^{۴۱} در اشعار او الفاظ ظاهری و مجازی، در معناهای متعالی عرفانی به کار رفته اند. از جمله این کلمات میتوان به آفتاب، دریا، موج، آینه، زلف و خال و روی و می و میکده اشاره کرد با وجود اینکه بیشتر لغات مورد استفاده او کلماتی مانوس هستند که در قالب نماد و رمز به کار رفته اند، اما در بسیاری از غزلیات مغربی با اصطلاحات خشک فلسفی و عرفانی من جمله اِتِّحاد، مطلق، ماهیت، تعین، قاب قوسین، حدوث و قدم، عین، کثرت و وحدت مواجه می شویم.^{۴۲} او در اشعارش به شاعرانی مثل مولوی، عطار، سنایی و عراقی و افکار شیخ محمود شبستری توجه داشته است. به خصوص بسیاری از اوزان شعری و قوافی اشعارش با اشعار عراقی هم خوانی دارد و در برخی ابیات هم به نام او اشاره کرده است.^{۴۳}

وز موج او شده است عراقی و مغربی وز جوش او سنایی و عطار آمده. (غ ۱۶۶، ب ۱۶۴۲)

ویژگیهای ادبی: دکتر قاسم غنی در باره ی شعر مغربی می گوید: غزل شمس نظمی است مشتمل بر ذکر عقاید و مطالب اهل سلوک و اصطلاحات صوفیه بدون توجه به استعارات و کنایات شاعرانه.^{۴۴} اما آنچه نگارنده در طی این پژوهش نتیجه گرفت آن بود که با وجود اینکه شمس مانند بسیاری از